



## درس خارج فقه استاد هادی عباسی خراسانی

۹۹/۰۴/۰۹

« فهرست دروس بسم الله الرحمن الرحيم »

## محتویات

- ۱- حدیث اخلاقی
- ۲- اشاره به جلسه گذشته
- ۳- دو نوع تراحم
  - ۳.۱- تراحم بدون مرجح
  - ۳.۲- تراحم با مرجح
- ۴- تاریخچه تراحم
  - ۴.۱- تاریخچه عملی
  - ۴.۲- تاریخچه علمی
- ۵- اقسام مرجحات تراحم

## محتویات

موضوع: مسائل مستحدثه/ مسائل کرونا/ اقسام مرجحات تراحم

## ۱- حدیث اخلاقی

از سخنان مغتنم امام باقر علیه السلام است و تقریباً مرتبط با بحثمان است.

حوزه علمیه قم

مسجد اعظم

قم

مدرسه فیضیه

مدرسه خان

مدرسه آیت الله گلپایگانی

سایر مدارس

فقه معاصر

تفسیر

رجال

دروس به زبان عربی

حوزه علمیه نجف

نجف

حرم امیرالمؤمنین (ع)

مساجد

حوزه علمیه مشهد

مدرسه آیت الله خویی

سایر مدارس مشهد

تفسیر و نهج البلاغه

سایر حوزه ها

شهرستانها

کربلا

بیروت

دمشق

داکار (آفریقا-سنگال)

قطیف و احساء

کابل

سایر موضوع ها

کلام و فلسفه

طب در روایات

بزرگان معاصر

تقریر عربی درس ها

راهنمای تقریر نویسی

پخش زنده

ثبت نام

ویرایش اطلاعات

دریافت نرم افزار

زمان درس ها

نحوه گفتگو

تالارها

امکانات جانبی

سوالهای متداول

مشکل نمایش حروف فارسی

علي بن إبراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن عمر بن أذينة، عن زرارة والفضيل بن يسار، وبكير بن أعين ومحمد بن مسلم وبريد بن معاوية وأبي الجارود جميعا عن أبي جعفر عليه السلام:

و كانت الفريضة تنزل بعد الفريضة الأخرى و كانت الولاية آخر الفرائض فأنزل الله تعالى ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [١] - قال أبو جعفر ع يقول الله لا أنزل عليكم بعد هذه فريضة قد أكملت لكم الفرائض. [٢]

در تفسیر عیاشی نیز این روایت زرارہ آمده است.

فريضة آن است که واجب است و ثبت و ضبط است. فريضة به خاطر ضرورتش فريضة گفته می شود. فريضة بعد فريضة می آید. یعنی ترتیبی در فرائض است. آخرین فريضة ولایت است. استشهاد کردند به آیه ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾ [٣] که آیه شریفه غدیر است. امام باقر علیه السلام فرمودند: پس از ولایت فريضة ای بر شما نازل نکردم و فرائض را کامل کردم.

هم آیه داشت و هم روایت. ولایت ام الفرائض است. در بحث تراحم باید بگویم ولایت بالاتر از همه فرائض است.

زندگانی و ممات ما باید با ولایت باشد. اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ. [٤]  
در تعقیبات نماز صبح نیز می خوانیم: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي عَلَى مَا أَحْيَيْتَ عَلَيْهِ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ، وَأَمِتْنِي عَلَى مَا مَاتَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. [٥]

در دعای بعد از زیارت عاشورا دارد: اللَّهُمَّ أَحْيِنِي حَيَاةَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ أَمِتْنِي مَمَاتَهُمْ وَ تَوَفَّنِي عَلَى مِلَّتِهِمْ. [٦]

بکوشیم در مباحث ولایت هم ورود پیدا کنیم و رعایت علمی و عملی. رزقنا الله ايانا و اياکم.

## ۲- اشاره به جلسه گذشته

در مسأله مستحدثه کرونا در تراحم احکام الهی وضعیه و تکلیفیه، بحث فقهی و اصولی تراحم را مطرح کردیم. گفتیم تراحم و تعارض تنافی دو دلیل است. یا به لحاظ دلیلیت و یا مدلولیت. یا به تناقض و یا به تضاد منجر می‌شود.

فرقی که بین تراحم و تعارض گفتیم عمده این بود که تعارض در دلیلیت است و تراحم تنافی دو حکم است.

## ۳- دو نوع تراحم

اگر با احکام متضاده یا متناقضه و یا متزاحمه و یا ادله متعارضه برخورد کردیم، چه ملاکی داشته باشیم؟ فعلاً بحث تعارض را نداریم چرا که در دلالت و اثبات حکم شک نداریم. در عمل به حکم و وظیفه خود بحث داریم.

### ۳.۱- تراحم بدون مرجع

**الف)** اگر دو حکم متزاحم ما هر دو عدل یکدیگر باشند و مساوی باشند از همه جهات و هیچ ارجحیتی به هم نداشته باشند عقل علمی و عملی ما حکم می‌کند که ما مخیر بین انتخاب هر دو هستیم. یعنی مفاد تخییر است.

در متعادلین و مساویین که هیچ ارجحیتی ندارند از باب کل ما حکم به العقل حکم به الشرع قائل به تخییر هستیم. اول تخییر عقل است که منجر به تخییر شرعی می‌شود.

پدر و مادری قادر به تأمین زندگی خود نیستند انسان مخیر است اگر ترجیح بین هیچ یک نباشد که به کدام یک کمک کند. دو نفر در حال غرق شدن هستند، هر دو از همه جهات مساوی هستند. در علم و بیگانه بودن مساوی هستند. اینجا ما مخیریم. چرا که نمی‌شود از هر دو حکم دست برداشت و نمی‌شود هر دو را امتثال کرد. ما به طور کلی ترجیح بلا مرجع و ترجیح بدون مرجع را هم محال می‌دانیم و از سویی مأمور به هر دو هستیم و

از سویی نمی‌شود هر دو را انجام داد پس عقلاً مخیریم. این به حکم شرعی هم منتهی می‌شود. چرا که کل ما حکم به العقل حکم به الشرع.

## ۳.۲- تراحم با مرجح

ب) صورت دیگر این است که دو حکم ما دارای ارجحیت و اهمیت است. بحث ترتب رخ می‌دهد که اهم و مهم پیش می‌آید. در غریق اگر یکی امتیاز خاصی داشت کشف می‌کند که باید یکی را بر دیگری ترجیح دهیم.

## ۴- تاریخچه تراحم

در جواب این سؤال که تراحم از کی به وجود آمد باید بگوییم مراد شما تراحم علمی است یا عملی؟

### ۴.۱- تاریخچه عملی

الف) اگر مراد تراحم عملی است که با توجه به مقام اجرا و ناسازگاری با برخی احکام دیگر، از اولین مراحل امتثال احکام الهی به وجود آمده است. در یکی از موارد مانند اجتماع امر و نهی، بحث ترتب، امر به ضدین، نهی از شیء آیا مقتضی از ضدش هست یا نیست؟ در این مباحث علمیه عملیه مطرح شده است.

### ۴.۲- تاریخچه علمی

ولی اگر تاریخچه علمی مد نظر است، این را مرحوم شیخ انصاری در کلمات خود مطرح کردند. [۷] مرحوم آخوند خراسانی در کفایه بحث را پروراندند [۸] و شاگردان ایشان مرحوم آشتیانی [۹] و نائینی [۱۰] ناشر و مفسر و مفصل بحث تراحم بودند. این شد که در اصول جای خود را باز کرد.

## ۵- اقسام مرجحات تراحم

در بخش اول که تخییر است چندان ثمره ندارد ولی در جایی که مرجح هست ثمره دارد. جایی که مرجح نباشد خیلی کم رخ

می‌دهد.

برخی مرجحات تراحم را مفصل مطرح کرده‌اند و برخی متوسط. شاید همه مرجحات تراحم را در یک عنوان می‌توان مطرح کرد. و آن اقوی المناطین است. کدام حکم مناطش بیشتر است. یا در نظر شارع مهم‌تر است.

در اقوی المناطین ما کاری به سند و دلالت نداریم. در تراحم دنبال این هستیم که ببینیم کدام از دیگری اهمیت بیشتری دارد. آنچه در احکام و تراحم آن فقها و اصولا برخورد داریم همین قاعده اهم و مهم است. این قاعده مصادیق مختلفی می‌تواند داشته باشد.

از اول برخورد بشر از احکام الهی تراحم عملی وجود داشته ولی به صورت علمی مسائلش از قبل بوده است به طور ضمنی ولی به طور مستقل از زمان مرحوم شیخ انصاری تأسیس شد.

تمام مرجحات به اقوی الملائکین بر می‌گردد و به قاعده اهم و مهم می‌رسد. در احکام متزاحم جلوه‌گری‌های مخصوصی دارد.

۱) اگر ما مأمور به دو واجب شدیم. واجبی که بدل دارد و واجبی که بدل ندارد، کدام یک را انجام دهیم؟ قطعاً واجبی که بدل دارد مقدم می‌شود. چرا که احکامی که در واجبات بدلیه هستند به معنای این است که مشروط بر قدرت مکلف هستند. واجبات بی‌بدل چنین شرطی ندارند. مثلاً امری صادر شده است و مردد بین واجب تخییری و واجب تعینی هستیم. واجب تعینی مقدم است. واجب تخییری دارای بدل‌های مختلف است.

مثلاً مرتکب عملی شده که کفاره بر او واجب است مانند افطار روزه. یا اطعام شصت مسکین و یا شصت روز روزه گرفتن و یا برده‌ای آزاد کردن. از سویی دینی دارد که مدیون به کسی است. اینجا باید دین را بدهد به جای اطعام شصت مسکین. بعد از قرض، نوبت به واجب تخییری می‌رسد که بدل دارد.

تفاوت نمی‌کند ابدالش در طول یکدیگر باشند و یا در عرض یکدیگر. بدل طولی مثل مزاحمت بین امر به وضو و غسل و نیز تطهیر بدن یا لباس. بدنش نجس است و باید تطهیر کند و از سویی باید وضو هم بگیرد. مقداری آب بیشتر ندارد. در مقام امتثال آب به قدر کافی ندارد. آنی که بدل ندارد متاخر است. بدن را بشوید با آب و تیمم کند. این بدل طولی است بر خلاف کفاره که بدل عرضی بود.

اوامر اضطراریه و ظاهریه هم جایگزین اوامر واقعیه هستند. در روایات هست که اگر ده سال هم آب نیافتید تیمم بگیرید. یا **اباذر! یکفیک الصعید عشر سنین**. [۱۱]

جایی که واجب بدل دارد و جایی که ندارد متفاوت است. ما له البدل مشروط به قدرت شرعی است و چیزی که مشروط نیست مقدم است.

مرحوم آقای خوئی از بزرگانی هستند که نظراتشان مد نظر است. در تقریرات مرحوم نائینی توسط ایشان آمده است:

(الثالث) ان يكون أحد الواجبين مما له البدل دون الآخر فإذا وقعت المزاحمة بين الوضوء و واجب آخر لا بدل له يتقدم ما ليس له البدل على ما له البدل و السر فيه واضح فان ما له البدل بمقتضى جعل البدلية يكون مشروطا بالقدرة شرعا فيقدم عليه ما ليس بمشروط بها كذلك و الوجه في جعل هذا المرجح قسما آخر مع انه داخل في القسم الثاني هو ان هذا القسم فيه ملاك آخر للتقدم مع قطع النظر عن كون القدرة في أحدهما شرعية و في الآخر عقلية و هو ان ما ليس له البدل يكون أهم مما له البدل فيكون التقدم فيه من جهتين. [۱۲]

دیگری در جایی است که تراحم دین با حکم تکلیفی باشد مانند همان مثال کفاره‌های روزه.

۲) مورد دیگر از مصادیق مرجحات یا مقام اجرای اهم و مهم جایی است واجب موسع و مضیق است. اگر نماز آیات با نماز ظهرش تراحم پیدا کرد. اگر ظهر است و خورشید گرفتگی در مقام امتثال، اهم آن است که وقتش تنگ است یعنی نماز آیات. چرا که زمان واجب ما که نماز ظهر باشد موسع است ولی کسوف مضیق است.

مثال دیگر جایی است که موسع اهمیتش بیشتر است. در حال نماز کسی به او سلام کرده است. جواب سلام مضیق است ولی نماز موسع است. باید جواب سلامش را بدهد.

۳) دیگر مزاحمت بین امر فوری و غیر فوری است. مانند اقامه نماز و تطهیر مسجد. چرا که تطهیر مسجد قابل تأخیر نیست ولی نماز در بدل طولی قابل انجام است. نماز هم قضا دارد و هم ادا. وجوب فوری با غیر فوری مزاحمت نمی‌تواند داشته باشد.

۴) جهت دیگر از اهم و مهم تراحم بین واجب دارای وقت مخصوص و واجبی است که وقت مخصوص ندارد. اگر واجبی وقت مخصوص داشت مقدم است بر واجبی که چنین وقتی ندارد. مانند نماز آیات و نماز واجب عصر. وقت نماز عصر ما محدود است ولی وقت نماز آیات مثلاً در زلزله محدود نیست. گرچه نماز آیات فوری است ولی باید اول نماز عصر را بخوانیم که قضا نشود.

۵) تراحم بین حکم مطلق و حکم منجز. منجز مشروط به قدرت شرعی است. مطلق مشروط به قدرت شرعی نیست. آنی که مشروط به قدرت نیست مقدم بر دیگری می‌شود. چرا که غیر مشروط استطاعتی برای مکلف می‌آورد ولی در مشروط هنوز قدرت نیامده است.

مثال: کسی مدیون است و حج فرا رسیده و می‌خواهد به حج برود. تحصیل استطاعت لازم نیست ولی استطاعت آمد واجب

می‌شود. اگر دینش را بدهد حج نمی‌تواند برود. اینجا دین او مقدم است. چرا که ادای دین مشروط به شرط نیست ولی حج مشروط به استطاعت است. مشروط به قدرت شرعی و عقلی است.

۶) مورد دیگر که خیلی مهم است و قابل دقت، هر جایی است که حکمی اهم باشد که مقدم بر مهم است. این از قضایایی است که قیاسات‌ها معها. مهم مصلحتی دارد و اهم مصلحت دیگری دارد. قطعاً مصلحت اهم فراگیرتر از مصلحت مهم است.

امر دائر بین مصالح عامه و مصالح شخصیه فرد است مثلاً بین حفظ نظام اسلامی و جان شخص، اینجا اولی مقدم است. برای پرستار اهم این است که دل به دریا بزنی که در معرض بیماری باشی تا دیگران را درمان کنی ولی به افراد دیگر می‌گوییم مواظب باش مبتلا نشوی و دیگران را مبتلا نکنی. در اهم و مهم به حکم عقلی اهم مقدم است.

۷) اگر ظرف زمانی یکی مقدم بر دیگری باشد مثلاً یکی تعلیقی است و دیگری نیست، دومی مقدم است. کسی نذر کرده است اول و دوم ماه را روزه بگیرد ولی الآن نمی‌تواند هر دو را روزه بگیرد یا اول را یا دوم را. تقدم با اول زماناً است. روزه اول ماه تقدم دارد.

شخصی است که می‌خواهد نماز بخواند یکی از واجبات رکنیه نماز قیام است. نماز دو رکعتی می‌خواهد بخواند و فرض این است که به لحاظ زمانی الآن نمی‌تواند جز یک رکعت ایستاده بخواند باید رکعت اول را بخواند یعنی اقدم زماناً را مقدم کند. یکی وجوب فعلی می‌یابد که رکعت اول است و رکعت دوم فعلیت ندارد گویا وجوب ندارد. نه اینکه عکس بخواند رکعت اول را نشسته و دوم را ایستاده.

اسلام و احکام اسلامی بن‌بست ندارد. چرا که صراط مستقیم بن‌بست ندارد. راه خروج اضطراری را با تأمل در منابع باید

استخراج کنیم. باب تراحم بابی است که به ظاهر گمان می‌کند تراحم است ولی در باطن راه برون‌رفت از مشکلات مختلف است.

مرجحات دیگر باب تراحم در جلسه بعدی.

- 
- [۱] مائده/سوره ۵، آیه ۳.
- [۲] الکافی - ط الاسلامیة، الشیخ الكلینی، ج ۱، ص ۲۸۹.
- [۳] مائده/سوره ۵، آیه ۳.
- [۴] کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۴۵۷.
- [۵] کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۱۹.
- [۶] کلیات مفاتیح الجنان، قمی، شیخ عباس، ج ۱، ص ۴۶۱.
- [۷] فرائد الاصول، انصاری، مرتضی، ج ۴، ص ۵۳.
- [۸] کفایة الأصول، با حواشی ابوالحسن مشکینی، محمدکاظم بن حسین آخوند خراسانی، ج ۱، ص ۱۵۷۱۵۵، چاپ سنگی تهران ۱۳۶۴۱۳۶۷، چاپ افست (بی تا).
- [۹] بحر الفوائد فی شرح الفرائد، محمدحسن بن جعفر آشتیانی، ج ۴، ص ۲۷، تهران ۱۳۱۵، چاپ افست قم ۱۴۰۳.
- [۱۰] فوائد الأصول، الغروی التائینی، المیرزا محمد حسین، ج ۴، ص ۷۰۴.
- [۱۱] وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج ۲، ص ۹۹۵، أبواب التیمم، باب ۲۴، ح ۴، ط الإسلامیة.
- [۱۲] أجود التقريرات، الخوئی، السید أبوالقاسم، ج ۲، ص ۵۰۴.



